

زهد و بی رغبتی در سیره نبوی و اهل بیت گرامش





خداوند حکیم چه شرطی با پیامبران نمود؟

فرازی از دعای ندبه:

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا . اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا جَرَى بِهِ قَضَاؤُكَ فِي أَوْلِيَائِكَ الَّذِينَ اسْتَخْلَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَدِينِكَ، إِذِ اخْتَرْتَ لَهُمْ جَزِيلَ مَا عِنْدَكَ مِنَ النَّعِيمِ الْمُقِيمِ الَّذِي لَا زَوَالَ لَهُ وَلَا اضْمِحْلَالَ، بَعْدَ أَنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدَّنِيَّةِ وَزُخْرُفِهَا وَزَبْرَجِهَا، فَشَرَطُوا لَكَ ذَلِكَ، وَعَلِمْتَ مِنْهُمْ الْوَفَاءَ بِهِ، فَقَبِلْتَهُمْ وَقَرَّبْتَهُمْ وَقَدَّمْتَ لَهُمُ الذِّكْرَ الْعَلِيِّ وَالثَّنَاءَ الْجَلِيَّ، وَأَهْبَطْتَ عَلَيْهِمُ مَلَائِكَتَكَ، وَكَرَّمْتَهُمْ بِوَحْيِكَ، وَرَفَدْتَهُمْ بِعِلْمِكَ؛

ستایش خاص خدا، پروردگار جهانیان است و درود و سلام خدا، سلامی کامل، بر سرور ما محمد، پیامبرش و اهل بیت او. خدایا تو را ستایش، بر آنچه به آن جاری شد قضای تو درباره اولیایت، آنان که تنها برای خود و دینت برگزیدی، آنگاه که برای ایشان اختیار کردی، فراوانی نعمت پابرجایی که نزد توست، نعمتی که تباهی و نابودی ندارد، پس از آنکه بی میل بودن نسبت به رتبه‌های این دنیای فرومایه و زیب و زیورش را با آنان شرط نمودی، آنان هم آن شرط را از تو پذیرفتند و تو هم وفا نمودن به آن را از جانب آنان دانستی، پس قبولشان کردی و مقرب درگاهشان نمودی و برای آنان یاد والا و ثنای روشن پیش آوردی و فرشتگانت را بر آنها فرو فرستادی و به وحیات اکرامشان فرمودی و به دانشت به آنان عطا کردی؛

در این فراز دعای ندبه آمده است که :خداوند وقتی پیامبران را برگزید با آنان شرط نمود که در دنیا زاهد باشند و دنبال زینتهای دنیا نروند و آنها هم پذیرفتند و بر این عهد ثابت قدم بودند.

اری پیامبران باید نسبت به دنیا بی رغبت باشند والا اگر خدای نکرده ،دنیا طلب باشند مردم را منحرف خواهند نمود.و مردم را از خدا دور خواهند کرد.

ولی پیامبران همگی زاهد بودند و رغبتی به لذت‌های دنیا نداشتند.

به عنوان نمونه به زهد حضرت نوح علیه السلام اشاره می‌کنیم:

نام اصلی نوح، عبدالغفار یا عبدالملک یا عبدالاعلی است و علت اینکه او را نوح خواندند کثرت نوحه و گریه آنحضرت بوده است.

«نوح پیامبر تا وقتی که 460 سال از عمرش گذشته بود، پیوسته در کوهها زندگی می‌کرد

و عبادت حقتعالی روزگار خود را بسر می‌برد و زن و فرزندى نداشت و لباس پشمین میپوشید و از سبزیهای زمین غذای خود را تأمین می‌کرد.

بعد از نبوت هم همین حالت زهد را داشت. گویند خانه‌ای که داشت انقدر کوچک بود که وقتی در آن می‌خوابید یا پایش بیرون بود یا سرش!

امام علی علیه السلام: از نشانه‌هایی که تو را به پستی دنیا رهنمون می‌شود، این است که خداوند آن را، از روی التفات و نیکخواهی، از اولیا و دوستانش گرفت، و آن را برای دشمنانش، به قصد امتحان و آزمایش، گسترانید.

[مثلاً] پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله را از دنیا وارسته داشت، به طوری که از شدت گرسنگی، شکم خود را می‌بست.

نیز آن را از هم راز و هم سخن خود، موسی، باز داشت، به طوری که از شدت لاغری، سبزی علف‌ها از زیر پوست شکمش دیده می‌شد و با این حال، آن روز که به سایه‌ای پناه برد، از خداوند جز غذایی برای خوردن، چیزی نخواست؛ چرا که گرسنگی، او را بی‌تاب کرده بود....^۱

^۱. دستور معالم الحكم: ص ۴۰؛ بحار الأنوار: ج ۷۳ ص ۱۱۰ ح ۱۰۹

قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ دَخَلَ عَلَى النَّبِيِّ (ص) رَجُلٌ وَهُوَ عَلَى حَصِيرٍ قَدْ أَثَرَ فِي جِسْمِهِ وَ
وِسَادَةٍ لَيْفٍ قَدْ أَثَرَتْ فِي خَدِّهِ فَجَعَلَ يَمْسَحُ وَيَقُولُ مَا رَضِيَ بِهَذَا كِسْرَى وَلَا قَيْصَرُ إِنَّهُمْ يَنَامُونَ عَلَى
الْحَرِيرِ وَالْدِّيَبَاجِ وَأَنْتَ عَلَى هَذَا الْحَصِيرِ قَالَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَأَنَا خَيْرٌ مِنْهُمَا وَاللَّهِ لَأَنَا أَكْرَمُ مِنْهُمَا
وَاللَّهِ مَا أَنَا وَالِدُ الدُّنْيَا إِنَّمَا مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رَجُلٍ رَاكِبٍ مَرَّ عَلَى شَجَرَةٍ وَلَهَا فِيْءٌ فَاسْتَظَلَّ تَحْتَهَا فَلَمَّا أَنْ
مَالَ الظِّلُّ عَنْهَا ارْتَحَلَ فَذَهَبَ وَتَرَكَهَا²

راوی می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم فرمودند: مردی خدمت حضرت رسول صلی الله علیه
و آله رسید و دید آن جناب روی حصیری نشسته‌اند، و حصیر در بدن آن جناب علامتهایی گذاشته
است آن مرد دست بر بدن رسول خدا صلی الله علیه و آله گذاشت و گفت: کسری و قیصر به این
وضع راضی نشدند، آنها روی حریر و دیبا می‌خوابند و در بسترهای نرم و لطیف قرار می‌گیرند، ولی شما
روی این حصیرها مینشینید و می‌خوابید رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند من از آنها بهتر هستم و
در نزد خداوند گرامی می‌باشم، مرا با دنیا چکار است، مثل دنیا مانند سواره ای می‌باشد که در زیر سایه
درختی اندکی بخواب رود و بعد از اینکه سایه تمام شد برخیزد و برود

درباره رسول الله صلی الله علیه و آله آمده است که ایشان زندگی بی‌آلایشی داشت. در مورد
:مسکنشان آمده است

تَوَفَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا وَضَعَ لَبَنَةً عَلَى لَبَنَةٍ (وسائل الشيعة ؛ ج 24، ص 435)

رسول الله صلی الله علیه و آله در حالی در گذشت که خشتی را بر روی خشتی نهاده بود

:در مورد غذای ایشان آمده است

² مَا أَكَلَ خُبْزٌ بَرِّ قَطُّ وَلَا شَبَعٌ مِنْ خُبْزِ شَعِيرٍ قَطُّ

هیچ گاه نان گندم نخورد و هیچ گاه از خوردن نان جو، خود را سیر نساخت

مردان الهی که از زندگی در عالم خاک، مقصدی عالی را می جویند، هرگز خود را به آرایه‌های دنیایی وابسته نمی کنند. حضرت علی علیه السلام در وصف پیامبر گرامی اسلام می فرماید

از دنیا به قدر حاجت بسنده کرد و چشم‌ها را به آن خیره نساخت. از نظر پهلوی، لاغرترین و از نظر شکم، گرسنه‌ترین آنها بود. همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله بر روی زمین غذا می خورد و همانند بندگان می نشست و کفش خود را به دست خویش پینه می زد و لباسش را وصله می کرد و بر الاغ لخت سوار می شد و دیگری را هم ردیف خود سوار می کرد. چون دید پرده‌ای در خانه‌اش تصویر دارد، به یکی از زنان خود فرمود: این پرده را از من پنهان کن؛ زیرا هر وقت به آن نگاه می کنم، به یاد دنیا و زخارف آن می افتم

نهج البلاغه فیض الاسلام، ح 159

:امام باقر علیه السلام می فرماید

مقداری حلوا خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله آوردند، ولی آن حضرت میل نفرمود. عرض شد: آیا خوردن آن حرام است؟ فرمود: خیر، ولی دوست ندارم خود را به این گونه غذاها عادت بدهم. سپس فرمود: نعمت‌های پاکیزه خود را در زندگی دنیایتان (خودخواهانه) صرف کردید

.احمد بن محمد خالد برقی، محاسن، دارالکتب الاسلامیه، ص 343

:در روایتی وارد شده است

ما زالَ طَعَامُهُ الشَّعِيرَ حَتَّى قَبِضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ

.همان، ص 244

.تا هنگام رحلت، نان سفره وی، نان جو بود

:در مورد زیرانداز پیامبر نیز روایت شده است

زهد واقعی را در روی «وَكَانَ فِرَاشُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عِبَائُهُ؛ عِبَاءُ، فرش حضرت بود» گردانی وی از دنیا به خوبی می‌دیدند

قَدْ حَقَرَ الدُّنْيَا وَصَغَّرَهَا...، وَأَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا بِقَلْبِهِ وَآمَاتَ ذِكْرَهَا عَنْ نَفْسِهِ

دنیا را کوچک و حقیر شمرد و با تمام وجود از آن روی گرداند و یاد و نام دنیا را از صفحه وجود خویش محو کرد

..شیخ صدوق، امالی، صص 72 و 73

این ویژگی ارزشمند رسول الله صلی الله علیه و آله در شرایطی تبلور یافته است که تمام امکانات عمومی در اختیار ایشان بود

باید دانست زهد به معنای سستی و گوشه‌گیری و فرار از مسئولیت‌ها نیست. انسان زاهد آن نیست که گوشه‌گیری کند و به عبادت صرف روی آورد. این مفهوم انحرافی از زهد است. زهد، بی‌علاقه بودن به متاع دنیا و وابسته نبودن به مال و مقام دنیوی است و این معنا با تلاش و سازندگی هم‌ساز است. انسان می‌تواند پرتلاش باشد و در عین حال، زاهد هم باشد. تلاش و سازندگی دستور الهی است

(ملک: 15). هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ

او آن خدایی است که زمین را رام شما قرار داده است، ولی برای به دست آوردن روزی حلال باید بر دوش‌های آن سوار شوید تا روزی حلال به کف آید

رسول گرامی اسلام با اینکه زاهدترین انسان‌ها بود، پرتلاش هم بود

إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا؛ تو در روز آمد «:قرآن مجید به خوبی، تلاش ایشان را بازتاب می‌دهد و شد فراوان داری». (مزمّل: 7)

:تلاش روزانه، آرامش را از حضرت گرفته بود، به گونه‌ای که زمانی برای استراحت نداشت

درمی یابیم که حضرت به جز عبادت و پرداختن به کارهای شخصی، به مدیریت و رهبری و انجام دادن کارهای اداری و رسیدگی به وضعیت مردم مشغول بود.

:حضرت امام رضا علیه السلام می فرماید

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فرشته ای نزد من آمد و گفت: ای محمد، پروردگارت سلام می رساند و می فرماید اگر بخواهی بیابان مکه را برای تو پر از طلا سازم! پیامبر سر به آسمان برداشت و گفت: پروردگارا می خواهم یک روز سیر باشم و شکر و سپاس تو گویم و روز دیگر گرسنه باشم و از تو روزی بخواهم

.شیخ صدوق، امالی، صص 72 و 73

:امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید

ما همراه پیامبر (پیش از نبرد خندق) مشغول حفر خندق بودیم. فاطمه علیها السلام با پاره نانی نزد پیامبر آمد و آن را به او داد. پیامبر پرسید: این پاره نان چیست؟ فاطمه علیها السلام گفت: یک قرص نان برای حسن و حسین تهیه کردم و این تکه از آن را برای شما آوردم! پیامبر فرمود: از سه روز پیش تاکنون این اولین غذایی است که پدرت به دهان می گذارد

.عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 40

:ابن عباس می گوید

رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی از دنیا رفت، زره او بابت سی من جو که برای نان عائله اش به وام گرفته بود، نزد مردی یهودی گرو بود

.مکارم الاخلاق، ص 25

:امام صادق علیه السلام می فرماید

مردی از انصار یک من خرما به رسول خدا صلی الله علیه و آله هدیه کرد. پیامبر به خدمت کاری که خرما را آورده بود، فرمود: برو داخل خانه و بین ظرفی یا طبقی می یابی برایم بیاوری؟ وقتی خدمت کار برگشت، عرض کرد

:ظرف یا طبقی نیافتم! پیامبر با عباى خود گوشه‌ای را روفت و فرمود

خرما را اینجا روی زمین بریز. آن گاه فرمود: سوگند به آن که جانم به دست اوست، اگر دنیا پیش خدا به قدر بال پشه‌ای ارزش داشت، به هیچ کافر و منافقی چیزی از دنیا نمی داد

.بحارالانوار، ج 16، ص 284

روزی پیامبر از خانه بیرون آمد، در حالی که اندوهگین بود. فرشته‌ای از جانب خدا به سوی او آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! تمام کلیدهای خزینه‌ها و ثروت‌های دنیا نزد ماست. خداوند می فرماید: این کلیدها هم مال تو باشد. به وسیله اینها درهای خزینه‌ها و ثروت‌ها را باز کن و آنچه خواستی ببرداری، بی آنکه کم شود. پیامبر فرمود

دنیا خانه کسی است که جز آن، خانه دیگری ندارد و برای آن جمع و انباشته می کند، کسی که عقل ندارد.

فرشته گفت: سوگند به خدایی که تو را به حق به پیامبری برانگیخت، همین سخن را از فرشته‌ای در آسمان چهارم - وقتی که کلیدها را به او دادم - شنیدم

.اصول کافی، ج 2، ص 129

.زهد و پارسایی پیامبر از همه پیامبران که همگی زاهد بودند، بیشتر بود

دیوار خانه پیامبر از تنه درخت خرما بود

.سفینه البحار، ج 1، ص 570

عایشه نقل می کند که چهل شب بر ما گذشت و در خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله، آتش و چراغی برافروخته نشد. از او پرسیدند: پس خوراک شما در این مدت چه بود؟ عایشه گفت: خرما و آب

.سفینه البحار، ج 1، ص 570

:علی علیه السلام فرمود

.به پیامبر بزرگوار خویش تأسی کن و از روش ستوده وی درس بیاموز

پیامبری که زر و زیور جهان را ترک کرد، حتی از پرده ای که روی آن تصویرهایی نقش شده بود، خوشش نمی آمد. به غذای ساده و کم قناعت کرد و بسیار گرسنگی کشید

.نهج البلاغه، ص 227

:ابن عباس می گوید

پیامبر در روز فتح مکه در حالی که گرسنه بود، وارد خانه ام هانی، خواهر علی علیه السلام شد. پیامبر به ام هانی فرمود: غذایی نزد تو یافت می شود که بخوریم؟ ام هانی گفت: جز یک تکه نان خشک ندارم و خجالت می کشم که به شما تقدیم کنم. پیامبر فرمود: آن را بیاور. ام هانی آن را آورد و پیامبر آن را خرد کرد و در آب و نمک ریخت. پس فرمود: آیا خورشی نزد تو هست؟ ام هانی گفت: کمی سرکه دارم. پیامبر فرمود: آن را بیاور. آن گاه پیامبر سرکه را روی نان ریخت و از آن میل کرد. بعد هم

.شکر خدا را به جا آورد و فرمود: سرکه خوب خورشی است

.سفینه البحار، ج 1، ص 425

امام علی (علیه السلام) در خطبه 160 «نهج البلاغه» مصداق هایی از زهد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و

آله) را بیان می فرماید و زهد و تواضع ایشان را در خلال اعمال روزانه اش نشان می دهد. ایشان به

هفت موضوع اشاره می کند که نشانی آشکار از زهد و فروتنی آن پیشوای بزرگ است، می فرماید:

(پیامبر اکرم [که درود خدا بر او و خاندانش باد] روی زمین [بدون فرش] می نشست و غذا می خورد

و با تواضع، همچون بردگان می نشست، با دست خود پارگی کفش خویش را می دوخت و با دست

خود لباسش را وصله می زد. بر درازگوش برهنه سوار می شد و [حتی] کسی را پشت سر خود سوار

پرده ای بر در اتاق خود دید که در آن تصویرهایی بود. همسرش را صدا زد و فرمود: (1). می کرد

و «آن را از نظرم پنهان کن که هر زمان چشمم به آن می افتد به یاد دنیا و زر و زیور آن می افتم»؛

بیده (2) لَقَدْ كَانَ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يَأْكُلُ عَلَى الْأَرْضِ، وَيَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ، وَيَخْصِفُ

خَلْفَهُ، وَيَكُونُ السِّرُّ عَلَى بَابِ بَيْتِهِ (4) بِيَدِهِ ثَوْبُهُ، وَيَرْكَبُ الْحِمَارَ الْعَارِيَّ وَيُرْدِفُ (3) نَعْلَهُ، وَيَرْقَعُ

فَتَكُونُ فِيهِ التَّصَاوِيرُ فَيَقُولُ: يَا فُلَانَهُ لِأَحَدِي أَرْوَاجِهِ غَيِّبِهِ عَنِّي، فَإِنِّي إِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ ذَكَرْتُ الدُّنْيَا وَ

«زَخَارِفَهَا».

؛ «يَأْكُلُ عَلَى الْأَرْضِ» جمله

(روی زمین می نشست و غذا می خورد) اشاره به این است که در آن زمان افراد نیازمند فرش

نداشتند که بر آن بنشینند، به ناچار روی زمین می نشستند؛ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز همانند

آنها زندگی می کرد.

«يَجْلِسُ جَلْسَةَ الْعَبْدِ» جمله

؛ (همچون غلامان می نشست) اشاره به نشستن متواضعانه آن حضرت است؛ نه همچون متکبران که

یک پا را بر روی دیگری می اندازند و به حال غرور می نشینند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) غالباً

دو زانو می نشست که طرز نشستن غلامان است؛ زیرا هم متواضعانه تر و هم آمادگی بیشتری برای

برخاستن و اطاعت در آن است. در حدیثی نقل شده: «زن بدزبانی از کنار پیامبر (ص) گذشت؛ در

حالی که پیامبر (ص) همچون غلامان نشسته بود. گفت: ای محمد، تو همچون بندگان می نشینی؟

»؛ (کدام بنده از من بنده تر است) «وَأَيُّ عَبْدٍ أَعْبَدُ مِنْي» : پیامبر (ص) فرمود

(5)

«...وَيَكُونُ السُّتْرُ» جمله

اشاره به داستانی است که از عایشه نقل شده که: «پرده ای پر نقش و نگار و دارای عکس موجوداتِ

ذی روح تهیه کرده بود و بر در اتاق آویخته بود. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از دیدن آن ناراحت

شد؛ چرا که جنبه زینتی داشت و فرمود: دیدن آن، مرا به یاد دنیا و زرق و برق آن می اندازد. دستور

(6). «داد آن را فوراً برداشتند

سپس امام (علیه السلام) در ادامه این سخن می فرماید: (به این ترتیب پیامبر (ص) با قلب خود [و تمام

وجودش] از زر و زیور دنیا روی گردان بود و یاد آن را در وجود خود میراند و دوست می داشت زر

و زیور آن همواره از چشمش پنهان باشد مبادا از آن لباس فاخری برای خود تهیه کند و دنیا را

فَأَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا بَقَلْبِهِ، وَأَمَاتَ ذِكْرَهَا «قرارگاه خویش پندارد و امید اقامت در آن را داشته باشد)؛

، وَلَا يَعْتَقِدُهَا قَرَارًا، وَلَا يَرْجُو فِيهَا (7) مِنْ نَفْسِهِ، وَأَحَبَّ أَنْ تَغِيبَ زِينَتُهَا عَنْ عَيْنِهِ، لِكَيْلَا يَتَّخِذَ مِنْهَا رِيَاشًا

اشاره به اینکه در قلب انسان، دو محبت با هم نمی گنجد. هرگاه مفتون و فریفته دنیا شود، «مُقَامًا

محبت خدا و نعمت های جهان دیگر از قلب او بیرون می رود و تا محبت زر و زیور این جهان را از دل بیرون نکند، جایی برای محبت خدا نیست؛ همچنین اگر دلبسته دنیا و زرق و برق آن شد، آن را قرارگاه همیشگی خود می پندارد و جایی برای عشق به خدا و آخرت باقی نمی ماند. این معنا درباره همه انسان ها صادق است و زندگی پیامبر (صلی الله علیه و آله) نمونه بارزی از آن محسوب می شود.

در حدیثی که مرحوم کلینی در کتاب «کافی» از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده، چنین می خوانیم که

«: فرمود

مَا لِي وَلِلدُّنْيَا إِنَّمَا مَثَلِي وَمَثَلُهَا كَمَثَلِ الرَّأْكِبِ رُفِعَتْ لَهُ شَجَرَةٌ فِي يَوْمٍ صَائِفٍ فَقَالَ تَحْتَهَا ثُمَّ رَاحَ وَ

؛(8) «ترکها

(مرا با دنیا چکار؟ مثل من در برابر دنیا همچون شخص سواری است که در یک روز داغ تابستان در بیابانی به درختی می رسد کمی در زیر درخت، استراحت می کند سپس آن را ترک می گوید)

آن گاه امام (علیه السلام) در یک نتیجه گیری روشن می فرماید: ([چون دنیا چنین بود پیامبر محبت]

آن را از جان خود بیرون و از قلب خود دور ساخت و از دیدگانش پنهان نمود [آری،] چنین است

[حال] آن کسی که چیزی را مبعوض می دارد و نگاه کردن و یادآوری آن را نیز مبعوض می

«شمرد»؛

عَنِ الْقَلْبِ، وَ غَيْبَهَا عَنِ الْبَصَرِ وَ كَذَلِكَ مَنْ أَبْغَضَ شَيْئًا أَبْغَضَ أَنْ (9) فَأَخْرَجَهَا مِنَ النَّفْسِ، وَ أَشْخَصَهَا

(10). «يَنْظُرُ إِلَيْهِ وَ أَنْ يُذَكَّرَ عِنْدَهُ

:پی نوشت

از مطالعه تاریخ چنین استفاده می شود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) این کار را بارها . (1)

تکرار فرمود، گاه اسامه را پشت سر خود می نشاند؛ گاه فضل بن عباس و گاه افراد دیگری از

دوستانش را؛ تا آنجا که بعضی از مورخان، عدد آنها را تا 33 نفر شماره کرده اند. (بهج الصباغة فی

شرح نهج البلاغة، شوشتری، محمد تقی، موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، 1376 شمسی، چاپ:

اول، ج 2، ص 437) و از نکات جالب اینکه در حدیثی آمده است: هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه

و آله) از سفر باز می گشت، کودکان مدینه به استقبالش می شتافتند. پیامبر (ص) دستور می داد آنها را

بلند کنند. بعضی را پشت سر و بعضی را پیش روی خود سوار می کرد و به اصحاب و یارانش نیز

سفارش می کرد که آنها را سوار کنند و بعد از آن، کودکان افتخار می کردند که بر مرکب

پیامبر (ص) سوار شدند. (المحجّة البيضاء فی تهذیب الإحياء، فیض کاشانی، ملا محسن، تصحیح /

تعليق: غفاری، علی اکبر، مؤسسه انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم، 1417 قمری، چاپ:

. چهارم، ج 3، ص 366)

یخصف» از ماده «خصف» (بر وزن وصف) به معنای وصله کردن و پارگی را دوختن « . (2)

است. این واژه در اصل معنای ضمیمه کردن چیزی به چیزی است و به همین مناسبت به دوختن کفش

. و لباس اطلاق شده است

. به معنای وصله کردن است (یرقع» از ماده «رقع» (بر وزن رفع» . (3)

یردف» از ماده «ردف» (بر وزن حرف) به معنای قرار گرفتن پشت سر چیزی است؛ لذا به « . (4)

. کسی که پشت سر دیگری بر مرکب سوار می شود «ردیف» می گویند

الكافي، كليني، محمد بن يعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر و . (5)

آخوندی، محمد، دار الکتب الإسلامیة، تهران، 1407 قمری، چاپ: چهارم، ج 6، ص 271،

. (باب الأكل متكئا)

تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، احمد بن علی، محقق / مصحح: مصطفی، عبد القادر عطا، دار . (6)

الکتب العلمیة، بیروت، 1417 قمری، چاپ: اول، ج 2، ص 292؛ ولی در این حدیث به جای

. «ستر»؛ (پرده) «نمرقه»؛ (به معنای بالش) نقل شده است

ریش» جمع «ریش» در اصل به معنای پره‌های پرندگان است و از آنجا که پره‌های آنها « . (7)

لباس طبیعی زیبایی است و گاه به رنگ‌های مختلف است این واژه به هر گونه لباس زینتی و نیز به

. هر گونه زینت اطلاق می‌شود و در جمله بالا هر دو معنا را محتمل است

الكافي، همان، ج 2، ص 134، (باب ذم الدنيا و الزهد فيها) توجه داشته باشید که جمله . (8)

. «قال تحتها» از قیلوله به معنای استراحت یا خواب نیمروز است

اشخصها» از ماده «شخص» (بر وزن خلوص) در اصل به معنای خیره شدن چشم به یک « . (9)

نقطه است که معمولاً نشانه وحشت است؛ سپس به خارج ساختن ناگهانی کسی از مکانی اطلاق شده

است.

گردآوری از: پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، مکارم شیرازی، ناصر، تهیه و تنظیم: . (10)

. جمعی از فضلاء، دار الکتب الاسلامیه، تهران، 1386 شمسی، چاپ: اول، ج 6، ص 248

پیامبر خدا فرمود: (دنیا برای محمد (ص) و آل محمد (ص) قرار داده نشده است، اگر دنیا در پیشگاه خدا به اندازه پر پشه ای ارزش داشت، کافرانی در دنیا، یک شربت آب نمی نوشیدند)

در روایت است:

روزی امام علی (ع) غذایی از همسر عزیز خود خواست تا بدان گرسنگی خود را برطرف سازد، فاطمه (ع) در جواب گفت: سوگند به خدایی که پدرم را به نبوت و شما را به امامت برگزید، دو روز است که در منزل غذای کافی نداریم، آنچه بود به شما و فرزندانم؛ حسن و حسین دادم و خود از غذای اندک موجود استفاده نکردم.

حضرت علی (ع) با تأسف بسیار فرمود: فاطمه جان! چرا مرا آگاه نکردی تا به دنبال تهیه غذا بروم؟

آن بانوی بی نظیر فرمود: از خدایم حیا می کنم چیزی از تو بخواهم که نتوانی آن را برآورده کنی.^۳

پنج روز گرسنگی؟

روزی فاطمه سلام الله علیها رو به پدر کرده گفت: ((ای رسول خدا! سوگند به پروردگار، در خانه علی (ع) پنج روز است که صبح کردم بدون غذا و هرگز غذایی را در دهان نگذاشته ایم؛ نه گوسفندی داریم و نه شتری و نه غذایی و نه آبی.))^۴

علی (ع) فرمود: او با اینکه محبوبترین افراد نزد پیغمبر بود، اما آنقدر با مشک آب کشید که اثر مشک در بدنش پیدا شد و آنقدر خانه را جاروب کرد که لباسهایش غبار آلود بود و آنقدر زیر دیگ آتش افروخت که لباسهایش عوض شد (کهنه شد).^۵

(

روزی پیغمبر (ص) پیش فاطمه (س) رفت و دید که بچه را شیر می دهد و با دستش آسیاب را می چرخاند و لباس تن او از جل شتر است. پیغمبر فرمود: ای دختر گرامی! امروز تلخیهای دنیا را برای شیرینیهای آخرت بجش! فاطمه فرمود: من خدا را بخاطر نعمتهایش حمد می کنم و بر کرامتهایش شکر می گذارم. در این موقع آیه

«وَلَسَوْفَ يَعْطِيكَ رَبُّكَ فَرَضِي»^(۲) «بزودی خدا آنقدر بتو بدهد تا راضی شوی.»

نازل شد.^۶

چادر وصله دار!

مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۶^۳

احقاق الحق، ج ۱۷، ص ۲۳^۴

بحار^۵ ۴۳

مناقب ابن شهر آشوب ج ۳ ص ۳۴۲^۶

سلمان که از کاخهای پادشاهان ایران وروم دیدار کرده بود وقتی سادگی و وصله های چادر دختر بهترین انسان را می بیند تعجب می کند.

سلمان می گوید: روزی فاطمه را با چادری وصله دار و ساده دیدم. تعجب کرده و گفتم: عجب! دختران پادشاه ایران وروم برصندلی های طلا نشسته و پارچه های زربفت بر تن می کنند. اما این دختر رسول خداست که نه چادرهای گرانقیمت بتن دارد و نه لباسهای زیبا!

فاطمه فرمود: ای سلمان! خدای بزرگ، لباسهای زینتی و تخته های طلا را برای ما در روز قیامت ذخیره کرده است.^۷

سپس فاطمه سلام الله علیها به پدرش فرمود:

ای رسول خدا! سلمان از سادگی من تعجب نمود. سوگند به خدایی که تو را مبعوث فرمود، (مدت پنج سال است فرش خانه ما پوست گوسفندی است که روزها بر روی آن شترمان علف می خورد و شبها بر روی آن می خوابیم و بالش ما چرمی است که از لیف خرما پر شده است.^۸

زندگانی رسول اکرم (ص)، به شکلی بود که در سطح پایین تر از طبقه متوسط جامعه آن روز قرار داشت، به گونه ای که بر اساس برخی از روایات، آن حضرت برای همسانی با طبقه کم درآمد و فقیر امت اسلامی، حتی از خوردن نان گندم نیز پرهیز می کرد. در روایتی از امام صادق (ع) سوال شد: «آیا روایتی که از پدر بزرگوار شما نقل شده است که پیامبر هیچ گاه از نان گندم سیر نخورد، درست است یا خیر؟ فرمود: نه، پیامبر هیچ گاه نان گندم نخورد و از نان جو نیز هیچ گاه سیر نخورد» (طبرسی، 1375، ج 1، ص 335).

(بحار ج 8 ص 303)^۷

بحار الانوار، ج 43، ص 188^۸

غذای متعارف حضرت نان جو و خرما بود. کفش و لباس هایش را با دست خویش وصله می کردند. در عین سادگی، طرفدار فقر نبودند و مال و ثروت را به سود جامعه و برای صرف نمودن در راههای مشروع و مناسب، لازم می شمردند. همچنان که می فرمودند: «نِعَمَ الْمَالُ الصَّالِحُ لِلرَّجُلِ الصَّالِحِ»؛ چه نیکوست ثروتی که از راه مشروع به دست آید، برای آدمی که شایسته داشتن ثروت باشد و بداند چگونه صرف کند. همچنین آن حضرت می فرمودند: «نِعَمَ الْعَوْنُ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ الْغَنَى». مال و ثروت کمک خوبی است برای تقوا (مطهری، 1386، ص 136).

از دیگر جنبه های دیدگاه و منش ساده زیستی رسول گرامی اسلام (ص) این است که ایشان هرگز اجازه نمی دادند که مجلس شان صدر و ذیل و بالا و پایین داشته باشد، ایشان پیوسته می فرمودند: «اصحاب و یاران حلقه و دایره وار بنشینند تا مجلس بالا و پایین نداشته باشد» (مطهری، 1383، ص 101).

حتی نیم نگاهی به دنیا ندوخت!

قَضَمَ الدُّنْيَا قَضْمًا وَلَمْ يُعْرِهَا طَرْفًا؛ «قضم» واژه ای عربی است و به این معناست که تکه ای کوچک از نانی خشک را با دندان خرد کنید. حضرت می فرماید: پیغمبر اکرم به دنیا هم چون تکه نانی که باید یک تکه اش را با دندان خرد کنند، نگاه می کرد و حتی گوشه چشمی هم به دنیا ندوخت. گاهی انسان به چیزی به صورت معمولی نگاه می کند، ولی گاهی چشم طمع، امید یا اعجاب به چیزی دارد و آن طور به آن نگاه می کند. پیامبر اسلام از این نوع نگاه، حتی نیم نگاهی به دنیا نکرد. أَهْضَمُ أَهْلِ الدُّنْيَا كَشْحًا؛ ما در فارسی وقتی می خواهیم بگوییم کسی از کاری خودش را کنار کشید، این اصطلاح را به کار می بریم و می گوئیم از آن کار پهلوی تهی کرد. این اصطلاح در عربی نیز بسیار شایع است. هضم کَشْحًا؛ یعنی پهلویش را خالی کرد. می فرماید: أَهْضَمُ أَهْلِ الدُّنْيَا كَشْحًا؛ پیغمبر کسی بود که از همه بیشتر از دنیا دوری می کرد و از آن پهلوی تهی می کرد تا اصلاً با آن برخورد نکند.

هیچ کس کم خوراک تر از پیغمبر نبود!

وَأَخْمَصُهُمْ مِنَ الدُّنْيَا بَطْنًا؛ کسی که شکمش از همه گرسنه تر بود. هیچ کس کم خوراک تر از پیغمبر نبود. شکم ایشان همیشه خالی بود و به اندازه قوت لایموتی برای این که زنده بماند، لقمه ای می خورد. عَرِضَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَهَا؛ در روایات آمده است که جبرئیل خدمت پیغمبر اکرم آمد و عرض کرد که خدای متعال به شما مقام نبوت را داده است و به من فرموده که اگر شما مایل هستید، سلطنت دنیا را در اختیار شما بگذاریم. حضرت فرمودند: من دوست دارم که یک روز شکم سیر باشد و شکر خدا را بکنم و یک روز شکم گرسنه باشد و از خدا طلب روزی کنم. من با سلطنت دنیا کاری ندارم. وَعَلِمَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَبْغَضَ شَيْئًا فَأَبْغَضَهُ؛ ایشان دانست که خدا چیزی (تعلقات دنیوی) را دشمن می دارد، او هم آن را دشمن داشت. وَحَقَّرَ شَيْئًا فَحَقَّرَهُ؛ دانست که خدا دنیا را حقیر شمرده است، او هم دنیا را حقیر شمرد. وَصَغَّرَ شَيْئًا فَصَغَّرَهُ؛ خدا دنیا را کوچک شمرده بود، او نیز دنیا را کوچک شمرد.

پیامبر بی آرایش

سپس دوباره به سیره رسول خدا صلی الله علیه وآله می پردازند و می گویند: وَلَقَدْ كَانَ يَأْكُلُ عَلَى الْأَرْضِ وَيَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ؛ روی زمین می نشست و غذا می خورد؛ یعنی حتی روی فرش نمی نشست. کیفیت نشستن ایشان، همانند نشستن بردگان در مقابل موالی بود. مستحب است هنگام نشستن بر سر سفره یک پا را بلند کرده و متواضعانه روی یک پا بنشینند. این روشی است که پیغمبر اکرم برای نشستن بر سر سفره داشتند. وَيَخْصِفُ بِيَدِهِ نَعْلَهُ وَيَرْفَعُ بِيَدِهِ ثَوْبَهُ؛ وقتی کفش یا لباس شان پاره می شد، خودشان به آن وصله می زدند. وَيَرْكَبُ الْحِمَارَ الْعَارِيَّ وَيُرْدِفُ خَلْفَهُ؛ بر الاغ برهنه سوار می شدند و یکی را هم پشت سرشان سوار می کردند. این طور نبود که بگویند چرا این الاغ پالان یا تجهیزات دیگر ندارد.

يَكُونُ السُّتْرُ عَلَى بَابِ بَيْتِهِ فَتَكُونُ فِيهِ التَّصَاوِيرُ فَيَقُولُ يَا فَلَانَةُ لِاحْدِي أَرْوَاجِهِ غِيبِي عَنْي؛ روزی یکی از همسران پیغمبر، پرده ای تهیه کرده بود که روی آن تصاویری کشیده شده بود، و آن را در خانه آویزان کرده بود. پیغمبر اکرم وقتی نگاه شان به این پرده افتاد، فرمودند: این پرده را از جلوی چشم

من دور کن! این تصاویر مرا متوجه دنیا می کند. به جای این که توجه من به آخرت باشد، این ها توجه من را به دنیا می کشد. فَإِنِّي إِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ ذَكَرْتُ الدُّنْيَا وَرَخَّارِفَهَا؛ وقتی به این پرده نقش دار نگاه می کنم، توجه ام به دنیا جلب می شود⁹

زهد پیامبر اکرم (ص)

- 1- پیامبر (ص) از دنیا به اندازه ی نیاز خود استفاده می نمود
- 2- هرگز شیفته و شیدای دنیا نبود
- 3- خزینه ها و گنج های دنیا بر او عرضه شد ولی نپذیرفت
- 4- با قلب خویش از دنیا اعراض فرمود و یاد دنیا را در قلب خویش نابود ساخت
- 5- هیچ چیز را در دنیا از گرسنگی و خوف خدا خوش تر نداشت
- 6- سخاوتمندترین مردم بود
- 7- از آنچه که خداوند نصیب او می کرد ، جز به اندازه نیاز یکسال آنهم از خرما و جو بر نمی داشت و باقیمانده را در راه خدا صرف می نمود
- 8- حق را اجرا می نمود ، هرچند که به ضرر خود و یا یارانش تمام می شد
- 9- از همه پیامبران زاهدتر بود
- 10- اگر داشت ، می بخشید و اگر نداشت ، می فرمود: « ان شاء الله... ، خدا می رساند
- 11- هرگز دونوع غذا در سفره آن حضرت نبود مگر اینکه از یک غذا می خورد و غذا ی دیگر را صدقه می داد
- 12- هرگز درهم و دیناری نزد خود پس انداز نکرد

پیامبر خدا و شتربان

از نوفلی نقل شده که امام سجاد علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به شتربانی در بیابان رسید و مقداری شیر از او خواستند او در پاسخ گفت: آنچه در سینه شتران است اختصاص به صبحانه اهل قبیله دارد و آنچه در ظرف دوشیده ایم شامگاه از آن استفاده می کنیم.

آنجناب دعا کردند:

خداوندا: مال و فرزندان این مرد را زیاد کن. از او گذشته در راه به ساربان دیگری برخوردن لذا از او هم درخواست شیر کردند ساربان سینه شتران را دوشیده محتوی ظرفهای خود را در میان ظرفهای پیامبر صلی الله علیه و آله ریخت و یک گوسفند نیز اضافه بر شیر تقدیم نموده عرض کرد فعلا همین مقدار پیش من بود چنانچه اجازه بدهید بیش از این تهیه و تقدیم کنم. پیامبر صلی الله علیه و آله دستهای خود را بلند کرده گفتند خداوندا به اندازه کفایت به این ساربان عنایت کن.

همراهان عرض کردند یا رسول الله صلی الله علیه و آله آنکه درخواست شما را اجابت نکرد دعایی کردی که ما همه آن دعا را دوست داریم ولی برای این ساربان که حاجت شما را برآورد از خداوند سبحان چیزی خواستید که ما دوست نداریم. فرمود: «مَا قَلَّ وَ كَفَى خَيْرَ مِمَّا كَثُرَ وَ أَلْهَى. اللَّهُمَّ ارْزُقْ مُحَمَّدَ وَ آلَ مُحَمَّدٍ الْكَفَافَ».¹⁰

((چیزی کم ولی کافی باشد بهتر است از چیزی که زیاد ولی انسان را از خدا مشغول کند.))

آرزوی هر پولدار و فقیر در قیامت چیست؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ پولدار و فقیری نیست جز اینکه فردای قیامت آرزو کند ای کاش در عالم دنیا بقدر قوت روزانه اکتفا کرده بودم!^{۱۱}

غذای علی علیه السلام

عدی بن حاتم حضرت علی علیه السلام را دید که در برابرش کاسه‌ای آب و تکه‌ای نان جو و نمک نهاده‌اند گفت: ای امیر مؤمنان این روا نیست که روز را گرسنه و مشغول کار و کوشش به سربری و شب را بیدار و درگیر با رنجها به روز آری و سپس افطارت این باشد. علی علیه السلام گفت: نفس خود را به قناعت عادت ده و گرنه بیش از آنچه برای او بسنده باشد از تو طلب خواهد کرد.^{۱۲}

پیامبر اسلام کلیدها را پس داد!

فرشته ای از طرف خدا برای پیامبر کلیدهایی آورد و گفت اینها کلید گنجهای زمین هستند. خدا فرمود می خواهی در دنیا پادشاه باش و در آخرت هم بهشت می روی. پیامبر کلیدها را برگرداند و فرمود می خواهم در دنیا یک روز سیر باشم خدا را شکر گویم و یک روز گرسنه باشم و از خدا درخواست کنم.^{۱۳}

^{۱۱} خوبی ها و بدی ها

^{۱۲} حلیه الابرار 2/232

^{۱۳} معارف قران و اهل بیت ع

علمای ما هم این چنین بودند. که درباره زهد و بی توجهی آنها به دنیا داستانهای زیادی نقل شده است از جمله ایه الله العظمی سید علی خامنه ای رهبر ایران اسلامی که در کمال زهد و بی رغبتی زندگی می کنند.

حجۀ الاسلام والمسلمین مروی معاون ارتباطات حوزوی دفتر مقام معظم رهبری درباره آیت الله خامنه ای گفت : خود آقا می گفتند ما در کل خانه تنها یک فرش دستباف داریم که جهیزیه همسرم بوده که نگه داشته ایم و بقیه خانه موکت است .

وی اضافه کرد : قبل تر دفتر کار رهبری بالا بود و منزلشان طبقه پایین ، ایشان تعریف می کردند : گاهی من ظهرها پایین می رفتم تا یک یا دو ساعتی پیش خانواده باشم و کار را هم انجام دهم به خاطر کمردردی که دارم گفتم یک مبل دو نفره خریدند و آن را بردند منزل شب که رفتم خانه دیدم خانواده مبل را دم در گذاشته اند گفتم برای چی این را گذاشتید دم در ، خانمم گفت که آقا زندگی ما تا حالا طلبگی بوده این هم به زندگی ما نمی خورد ، توضیح دادم که این مبل برای کار است که وقتی خانه هستم بتوانم هم کنار شما باشم هم بتوانم به کارها برسم که با کلی اصرار خانواده پذیرفتند ولی گفتند فقط همین یکی را تحمل می کنیم نه بیشتر .

وی اضافه کرد : خانواده ما تعریف می کردند در مهمانیهایی که گاهی خانواده آقا هم حضور دارند خانواده رهبری ساده ترین لباس ها را به تن دارند و ساده ترین لباس

)

را همسر آقا می پوشند ، خود حضرت آقا هم همواره ساده ترین لباس ها را به تن میکنند و سعی می کنند لباس ها با کمترین قیمت تهیه شود .

مروی یادآور شد : آیت الله خامنه ای به برخی مسئولین تاکید می کردند که هدایایی که از خارجیا می گیرید و گران قیمت است مال بیت المال است نه مال خودتان؛ برای مثال به یکی از معاونین وزرا یک بنز گران قیمت هدیه داده شده بود که آقا گفته بود اینها در برابر هدایایی است که از بیت المال می برید پس مال بیت المال است ، هدایایی هم که به خودشان داده می شود را یا به آستان قدس می دهند یا پخش می کنند .

وی در ادامه با ذکر خاطره ای از مقام معظم رهبری گفت : یک بار یکی از سران عرب چهار یا پنج عبای گران قیمت به آقا داده بود و آقا عباها را به من داده و گفتند این را ببر قم بفروش از پولش 14 و یا 15 عبا بخر بده به طلاب .

معاون ارتباطات حوزوی دفتر مقام معظم رهبری اضافه کرد : چند سال قبل شب عید فطر دفتر بودیم برای استهلال و کارهای آن ، نماز را به امامت ایشان خواندیم بعد از نماز گفتند افطار را برویم منزل ما و ما تعارف کردیم که نه اگرچه تمایل داشتیم که برویم ایشان اصرار کردند که نه بیایید منزل ما ، ما هم رفتیم ، سر سفره چای بود و نان و پنیر و ظرفی حلوا ، ما با این غذاها خودمان را سیر نکردیم که برای غذای اصلی جا داشته باشیم ، به اشاره از خادم آقا که پیرمردی است پرسیدیم خبری است گفت نه همین غذاست .

وی گفت : وقتی آقا رفتند این خادم گفت خانواده آقا رفته اند مشهد و برای خانه یک ظرف بزرگ حلوا درست کرده اند افطار همین را هر شب می خوریم ، درباره سحری

پرسیدیم گفت : هر شب من یک آبگوشتی برای سحر بار می گذارم و سحر با آقا می خوریم .

یک خاطره دیگر ، همین ایام ماه مبارک بود . برای قضیه استهلال ما در دفتر مانده بودیم . شب با یکی از دوستان دفتر به نماز حضرت آقا رفتیم . بعد از نماز آقا فرمودند چطور شما این موقع - موقع افطار - در دفتر هستید؟ گفتیم برای استهلال مانده ایم . فرمودند خیلی خوب ، افطار را برویم منزل ما . ما هم دلمان می خواست که برای افطار منزل آقا برویم ، ولی تعارف هم می کردیم . گفتیم نه آقا در دفتر غذا تهیه کرده اند . فرمودند نه ، بیاید برویم . ما هم رفتیم . این آقای حاج ناصر که پذیرایی می کند ، مقداری نان و پنیر و سبزی و حلوا آورد . ما مقداری نان و پنیر ، یک مقدار هم حلوا خوردیم . ولی منتظر بودیم که غذا را بیاورند . بالاخره افطار است و با غذایی باید ادامه پیدا کند . چون ما کنار آقا نشسته بودیم . ایشان چشمشان توی چشم ما نمی افتاد ، مقداری آزادتر بودیم . این آقای حاج ناصر که می آمد ، من یک جوری علامت دادم که چیزی ادامه دارد یا نه ، که اگر ادامه ندارد ، ما همین را بخوریم و گرسنه نباشیم . اگر ادامه دارد ، خوب خودمان را به اینها سیر نکنیم . علامتی دادم . ایشان گفت نه ، ادامه ندارد . ما همان نان و حلوا و همان نان و پنیر را خوردیم . ولی اگر دفتر می آمدیم ، قطعاً غذایی که در دفتر درست کرده بودند برای همین پرسنلی که شیفت کاری داشتند چرب تر از غذای حضرت آقا بود .

بعد که افطار کردیم و حضرت آقا تشریف بردند داخل ، ما به آقای حاج ناصر عرض کردیم که این چه افطاری بود؟ اگر ما دفتر بودیم یک غذای حسابی به ما می دادند . ایشان گفت که خانواده حضرت آقا مشهد مشرف شده اند و قبل از رفتن یک قابلمه بزرگ از این حلوها درست کرده اند . به اندازه این سه چهار شب ، افطارمان هر شب حلوا است و با

حضرت آقا نان و پنیر و حلوا می خوریم . گفتم سحر چه کار می کنید؟ ایشان گفت برای سحر هم آبگوشت درست می کنیم و به اندازه یک پیاله برای حضرت آقا آبگوشت می دهیم و بقیه اش را هم خودمان می خوریم .

این برنامه غذایی آقا بود . از این نمونه ها تقریباً فراوان است که واقعاً زندگی آقا ، یک زندگی کاملاً زاهدانه است . یعنی من می توانم به جرات عرض بکنم که زندگی ایشان از نظر کیفیت ، هیچ فرقی با قبل از انقلاب نکرده است .

البته تعداد اولاد بیشتر شده اند ، عروس ، داماد و نوه و یک مقدار فضای بیشتری لازم است اما کیفیت زندگی هیچ فرقی نکرده است ، همان زندگی ، همان خانه ، همان امکاناتی که ایشان در دوره قبل از انقلاب در مشهد داشتند ، ما شاهدیم الان همان وضعیت هست .

آقا مصطفی آقازاده بزرگ آقا همان سال اول ازدواجشان که طلبه قم بودند الان هم قم هستند خانه ای اجاره کرده بودند و مستأجر بودند - الان هم مستأجرند - ما را یک روز برای ناهار دعوت کردند . ما رفتیم منزل ایشان . یک سال از ازدواج ایشان نگذشته بود ، ماههای اول ازدواج ایشان بود . ما هم یک گلدان معمولی خریدیم و رفتیم که دست خالی نرویم . من واقعاً تعجب کردم که آیا این خانه ، خانه یک تازه داماد است؟! حالا نه خانه فرزند رهبر انقلاب و مقام اول کشور ، حتی خانه یک تازه داماد هم این نیست . یعنی یک خانه تازه داماد ، بالاخره یک زرق و برقی دارد؛ تا مدتها این زرق و برق خانه تازه داماد و خانه تازه عروس ، هست . من توی خانه اینها ، واقعاً همان زرق و برق معمولی یک تازه داماد و یک تازه عروس را ندیدم . بسیار زندگی معمولی ، دو تا فرش ماشینی ، آن هم نه سه در چهار چون من دقت داشتم به این چیزها . دور و بر خودم را نگاه می کردم . حواسم بود و تا آنجا که می توانستم ، رصد می کردم اوضاع و احوال خانه را . دو تا فرش

شش متری انداخته بودند ، دور خانه هم موکت بود و دو سه تا پستی ابری معمولی ، نه مبلمانی ، نه زرق و برقی! زندگی ساده و خوبی در آقازاده‌های ایشان سراغ داریم .

همین چندی قبل ، یکی از دوستان دفتر گفتند حضرت آقا مبلغ زیادی را دادند و فرمودند این را جزو پولهای دفتر قرار بدهید . از پول شخصی خودم هست . جزو پولهای دفتر بگذارید . برای استفاده‌هایی که ما از امکانات می‌کنیم ، گاهی تلفنی و گاهی از امکانات بیت‌المال که استفاده می‌کنیم .

نوعاً پذیرایی آقا دیگر همه جا معروف است ، یک رقم غذا ، یک رقم خورش . آقازاده‌های ایشان مراسم عروسی که داشتند ، ما هم دعوت بودیم . در همین دفتر ، چند نفری را دعوت کردند ، بستگانشان و چند نفر هم همین دفتری ها مراسم ایشان ، هیچ کدام در تالار و مفصل نبوده است . در همین دو سه تا اتاقهای دفتر بوده است . یادم هست یکی از همین جلسات مهمانی همیشه‌اش همین جوری بوده ، این سه چهار تا عروسی‌هایی که داشتند ، ما شرکت کردیم میوه ، همان میوه فصل ، آن هم دو رقم . مثلاً سیب و خیار . آن هم نه اینکه دیس بچینند بلکه توی بشقاب ، یک خیار و یک دانه سیب . با یکی از دوستان دفتر بودیم . گفت این مجلس ختم‌های تهران ، بیشتر از مجلس عروسی پسران حضرت آقا پذیرایی می‌کنند . آنها باز یک شیرینی ، چیزی هم می‌آورند . حلوا هم می‌آورند . می‌برند دور می‌گردانند . باز دو سه رقم میوه می‌گذارند . اینجا حلوا هم نیست ، شیرینی هم که همین یک شیرینی دانمارکی و یک سیب ، یک خیار . بیشتر هم نمی‌شود خورد!

هیچ وقت من ندیدم سر سفره ایشان ، چه جلسات عمومی ، چه مهمانی‌های خصوصی ، حتی دو نفر ، سه نفر ، من ندیدم که دو رقم خورش سر سفره ایشان باشد . شبها که

حاضری است . مهمان داشته باشند ، نداشته باشند . یک شب یادم هست خدمت حضرت آقا بودیم . سفره انداخته بودند ، آقای هاشمی شاهرودی ، رئیس قوه قضائیه هم مهمان آقا بودند . نان و پنیر و سبزی ، یک مختصر هم سوپ خیلی رقیق ، فقط همین . برنامه شبشان یک غذای خیلی سبک و خیلی ساده است .

خلاصه ، در مهمانی های ایشان توفیقی پیدا کردیم ، هم سفره با ایشان بودیم و سعادت داشتیم ، چه جلسات عمومی در حسینیه ، یا در منزل ایشان یا جای دیگر ، یک رقم غذا ، یک رقم خورش . من واقعاً تا حالا دو رقم ندیده ام و ایشان مقیدند به این جور قضایا .

یا راجع به همین وجوهات که عرض کردم هیچ وقت حضرت آقا استفاده نکرده اند و عمدتاً هم خرج طلبه ها و شهریه طلبه ها می شود ، بارها فرمودند که هر وقت هر چقدر دارید ، بدهید ، نگه ندارید . این را بگویم که واقعاً وضع معیشتی طلبه ها خوب نیست . شهریه یک طلبه که مراتب عالی حوزه را دارد طی می کند زن دارد ، بچه دارد و همه مراحل امتحانات حوزه را طی کرده است در قم ، حداکثر دویست و هشتاد تومان است و در شهرستانها و استانها از صد و پنجاه تومان تجاوز نمی کند ، بلکه پایین تر از صد و پنجاه تومان است . اینها را من دلم می خواهم مردم بدانند .

ما هر وقت خدمت آقا مطرح کردیم که آقا! شهریه را مقداری اضافه بکنیم . چون شهریه ایشان هم فقط از وجوهات است و از غیر وجوهات نیست . برای بعضی ها این ابهام هست که آقا مثلاً پولهای دیگر را به طلبه ها می دهند ، نه ، از همان روز اولی که حضرت آقا ، پرداخت شهریه را شروع کردند ، از وجوهات بوده است . گاهی آن اوایل ، کم هم می آمد ولی تا روزی که می خواستند شهریه را بدهند ، به لطف خدا و عنایت امام زمان ، وجوهات می رسید . یادم هست همان سال اول ، یک وقت تقریباً نزدیک آخر ماه بود

یعنی اول ماه نزدیک بود و باید شهریه بدهند . پول به حدّ مورد نیاز نرسیده بود . آقای غیوری خدمت آقا عرض می کنند که ما به دفتر وجوہاتان یک مقدار قرض می دهیم که شهریه کامل داده بشود ، بعد که داشتید ، به ما برگردانید . آقا فرمودند : نه ، ما قرض نداریم . ما همانی را که داریم ، شهریه می دهیم . اگر کم آمد ، خوب کمتر شهریه می دهیم . اگر زیاد آمد ، بیشتر شهریه می دهیم . ما قرض نمی کنیم .

واقعاً همیشه هم همین جور بود . آقا هیچ وقت قرض نکرده اند . الان ما هر چه شهریه می دهیم ، همه اش از وجوہات است . هیچ پول غیر وجوہات در شهریه ما نیست . بحمداللہ ما تا حالا هیچ وقت برای شهریه ، کم نیاوردیم و این واقعاً یکی از جاهایی است که به خوبی عنایت حضرت ولی عصر (سلام اللہ علیہ) را دیده ایم . بالاخره ایشان صاحب حوزہ ها هستند و ما همه خودمان را سرباز ایشان می دانیم⁽¹⁾ .

* * *

حجت الاسلام و المسلمین محمدی گلپایگانی فرمودند : با اینکه مقام معظم رهبری می توانند از همه امکانات مادی بهره مند شوند ، سطح زندگی خصوصی ایشان از سطح زندگی یک شهروند معمولی پایین تر است .

حاج احمد آقا خمینی : من از داخل منزل ایشان مطلع هستم ، مقام معظم رهبری در خانه ، بیش از یک نوع غذا بر سر سفره ندارند . خانواده معظم له روی موکت زندگی می کنند